

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس  
برگردان از: آمادور نویدی  
۰۶ سپتمبر ۲۰۱۶

## محور چین بازارهای جهان، محور واشنگتن جنگهای جهان، و سرنگونی چپ امریکای لاتین



جیمز پتراس

در حالی که امریکا صدها میلیارد دالر صرف ائتلاف نظامی با رژیم های دست نشانده عقب افتاده بالتیک و دولتهای انگل خاورمیانه (عربستان سعودی و اسرائیل) می کند، چین از روابط اقتصادی خود با المان تخصص ستراتیژیک، منابع از روسیه و سهام بازار در میان «شرکای» واشنگتن در آسیا و امریکای لاتین استفاده می کند. تردیدی نیست که چین، با دنبال کردن مسیر تولیدی و فن آوری المان، در برابر انزوای اقتصادی و ستراتیژی نظامی جهانی امریکا برنده خواهد شد. اگر امریکا در یادگیری از موفقیت ستراتیژی چین شکست خورده است، همین شکست می تواند سقوط رژیم های مترقی امریکای لاتین را شرح دهد. در حالی که چین درگیر سرمایه گذاری دولتی در صنعت، زیرساخت، فن آموزی و آموزش و پرورش شد، نخبگان امریکای لاتین وام گرفتند و بر سرمایه گذاریهای خارجی، و سرمایه مالی وابسته شدند. در حالی که چین در صنایع نوآورانه در داخل و خارج سرمایه گذاری کرد، ترقی خواهان امریکای لاتین به سرمایه های خارجی و دلالتان بی فایده املاک و مصرف داخلی پیوستند. در حالی که چین حکومت سیاسی را تثبیت کرد، ترقی خواهان امریکای لاتین برای «تقسیم قدرت» با دشمنان ستراتیژیک داخلی و چند ملیتی های خارج از کشور «متحد» شدند، که در واقع، مشتاقانه آماده سرنگونی متحدان «چپ» خود بودند. ... چین، علی رغم محدودیت های اجتماعی – سیاسی و اقتصادی خود، با موفقیت در برابر فشار نظامی امریکا مقاومت کرده است و حتی توانسته است با پیشی گرفتن از غرب «نتیجه را به نفع خود عوض کند». در تحلیل نهایی، مدل چین در رشد و ثبات قطعاً رویکردی

ارائه می دهد که به مراتب برتر از سرنگونی اخیر چپ امریکای لاتین و آشوب سیاسی ناشی از تلاش واشنگتن برای برتری نظامی جهانی است.

\*\*\*\*\*

#### مقدمه:

چین و امریکا در جهت مسیرهای متفاوت قطبی حرکت می کنند. پکن با همکاری مراکز فن آوری عالی، مانند المان در صنایع تکنولوژی بالا از جمله روباتیزه (خودکار)، انرژی هسته ای و ماشین آلات پیشرفته به سرعت به مرکز سرمایه گذارهای خارج از کشور تبدیل می شود.

در مقابل، واشنگتن در همکاری با وحشی ترین متحدان خود، با حداقل مناطق تولیدی، مانند عربستان سعودی به دنبال یک محور نظامی وحشی است.

چین با وام گیری و نوآوری پیشرفته ترین روش های تولید در برتر شدن اقتصاد جهانی در حال پیشروی است، در حالی که امریکا برای ترویج جنگهای مخرب، دستاوردهای عظیم تولیدی گذشته خود را تنزل می دهد و تحقیر می کند. شهرت روبه رو به افزایش چین نتیجه یک روند جمعی است که در روش سیستماتیک، ترکیب گام به گام رشد بار آوری با جهش ناگهانی در نردبان فن آوری پیشرفت کرده است.

#### مراحل رشد و موفقیت چین

چین از کشوری که در صنایع مصرفی برای صادرات به شدت وابسته به سرمایه گذاری خارجی بود، به اقتصادی بر مبنای سرمایه گذارهای مشترک دولتی و خصوصی در صادرات با ارزش بالاتر حرکت کرده است.

رشد اولیه چین بر مبنای کارگر ارزان، مالیات کم و مقداری قوانین مقرراتی بر سرمایه های چند ملیتی بود. سرمایه خارجی و میلیاردی های داخلی بر مبنای نرخ بالای سود، رشد را تحریک می کردند. در حالی که اقتصاد رشد می کرد، اقتصاد چین به سوی افزایش تخصص فن آوری بومی شیفیت کرد و خواستار «حجم داخلی» بیشتری برای کالاهای تولید شده گشت.

چین با آغاز هزاره جدید در حال توسعه صنایع بالا، بر مبنای حق ثبت داخلی و مهارتهای مهندسی بود، و درصد بالایی از سرمایه گذاری ها را در زیرساخت غیرنظامی، حمل و نقل و آموزش و پرورش به کار گرفت.

برنامه های کار آموزی بسیار زیادی برای کارگران ماهر ایجاد کرد که ظرفیت تولیدی را افزایش داد. ثبت نام گسترده در علوم، ریاضی، علم کامپیوتر و دانشگاه های مهندسی شمار زیادی از نوآوران ارائه داد، که بسیاری از آنها تخصص در فن آوری پیشرفته را در کشورهای خارجی رقیب کسب کرده بودند.

ستراتژی چین بر مبنای تمرین و تکرار وام گیری، یادگیری، ارتقاء و رقابت با پیشرفته ترین اقتصادهای اروپا و امریکا بوده است.

در آخرین دهه قرن ۲۰، چین در موقعیت حرکت به سوی خارج از کشور بود. روند انباشت به چین منابع مالی جهت تصرف شرکتهای خارج از کشور پویایی ارائه داد.

چین دیگر به سرمایه گذاری در مواد معدنی و کشاورزی خارج از کشور در کشورهای جهان سوم محدود نبود. چین به دنبال تسخیر بالاترین بخشهای فن آوری در اقتصادهای پیشرفته بود.

در دومین دهه قرن ۲۱، سرمایه‌گذاران چینی به آلمان، پیشرفته‌ترین غول صنعتی اروپا رفتند. در طول ۶ ماه اول سال ۲۰۱۶، سرمایه‌گذاران چینی ۳۷ شرکت آلمانی را در مقایسه با ۳۹ شرکت در تمام سال ۲۰۱۵ به دست گرفتند. کل سرمایه‌گذاری چین در آلمان برای سال ۲۰۱۶ ممکن است دو برابر و شاید به بیش از ۲۲ میلیارد دلار برسد. چین با موفقیت در سال ۲۰۱۶، کوکا(ک او ک ای)، نوآورانه‌ترین شرکت مهندسی آلمان را خرید. ستراتیژی چین کسب برتری در آینده صنعت دیجیتال است.

چین با طرح هائی که تا سال ۲۰۲۰ برای دو برابر کردن شمار روبات های خود در مقایسه با امریکا دارد، با سرعت به سوی خودکار کردن صنعت خود حرکت می کند.

دانشمندان چینی و اتریشی با موفقیت اولین سیستم ارتباطات ماهواره ای کوانتومی فعال را راه اندازی کردند که بنابه گزارش «ضد هک» است، و امنیت ارتباطات چین را تضمین می کند.

در حالی که سرمایه‌گذاری جهانی چین در شرف تسلط بر بازارهای جهان است، امریکا، انگلیس و استرالیا برای ایجاد موانع بر سر راه سرمایه‌گذاری چین تلاش می کنند. با تکیه بر «تهدید امنیتی» دروغین، نخست وزیر بریتانیا تریزا می، قرارداد سرمایه‌گذاری چند میلیارد دلاری نیروگاه هسته‌ئی سنگین (منطقه سی هینکلی) را مسدود کرد. ادعای دروغین آن بود که در صورت بحرانهای بین‌المللی، چین برای «باج خواهی در انرژی»، از سهم خود با تهدید به بستن راه انرژی استفاده خواهد کرد.

کمیته امریکا برای سرمایه‌گذاری های خارجی، چندین سرمایه‌گذاری چند میلیارد دلاری چینی را در صنایع فن آوری بالا مسدود کرده است.

در اگست ۲۰۱۶، استرالیا از سهام شدن در خرید ۸ میلیارد دلاری سرمایه‌گذاری چین در بزرگترین شبکه تولید برق بر اساس ادعای دروغین «امنیت ملی» جلوگیری کرد.

امپراتوری های انگلو- امریکائی و آلمانی در موضع دفاعی هستند. آنها به طور فزاینده ای نمی توانند از نظر اقتصادی، حتی در دفاع از صنایع نوآورانه خود با چین رقابت کنند.

این در بخشی بزرگ، نتیجه سیاستهای شکست خورده آنهاست. نخبگان اقتصادی غرب به طور فزاینده ای بر سفته بازی/ سرمایه‌گذاری مخاطره آمیز کوتاه مدت در امور مالی، املاک و مستغلات و بیمه تکیه کردند، در حالی که از پایه های صنعت خود غفلت نمودند.

اتکای آنها بر فتوحات نظامی (ساخت امپراتوری نظامی)، به رهبری امریکا منابع دولتی را جذب نمود، در حالی که چین منابع داخلی خود را به سوی فن آوری پیشرفته و نوآورانه هدایت کرده است.

رژیم اوباما برای مقابله با پیشرفت اقتصادی چین، سیاست ساخت دیوارهای اقتصادی را در داخل، محدودیت های تجاری در خارج و رویارویی نظامی در دریاهای جنوبی چین- مسیرهای تجاری ستراتیژیک چین به اجراء گذاشته است.

مقامات امریکائی به محدودیت های خود بر سرمایه‌گذاریهایی چین در شرکت های امریکائی با فن آوری بالا سرعت داده اند، از جمله یک سرمایه‌گذاری ۳ میلیارد و هشتصد میلیون دلاری (۸/۳ میلیارد دلاری) در وسترن دیجیتال و فیلپس که تلاش کرد بیزنس/ کسب و کار نور خود را بفرود. امریکا از «طرح تصاحب ۴۴ میلیارد دلاری چن چین در گروه کیمیائی «سینجتا» جلوگیری نمود.

مقامات امریکائی هر کاری که ممکن است انجام می دهند تا معاملات میلیارد دلاری نوآورانه ای را که چین به عنوان شریک ستراتیژیک باشد، متوقف سازند.

امریکا همراه دیوار داخلی خود، برای بسیج محاصره چین در خارج از طریق مشارکت ترانس پاسیفیک (تی پی پی)، در «منطقه تجارت آزاد» با یک دوجین از اعضای امریکای شمالی، امریکای لاتین و آسیا به حذف بیجینگ از شرکت پیشنهاد می دهد. با این حال، حتی یک عضو از کشورهای تی پی پی، تجارت خود را با چین قطع نکرده است. به عکس، آنها با کامنت های شیوا بر مهارت اوپاما، روابط خود را با چین در «محور سازی» افزایش داده اند.

در حالی که «دیوار اقتصادی داخلی» مقداری اثرات منفی بر سرمایه گذاران چینی خاصی داشته است، اما واشنگتن در زخم زدن به صادرات چین در بازار های امریکا شکست خورده است. شکست واشنگتن برای جلوگیری از تجارت چین حتی بیشتر باعث تخریب تلاش واشنگتن برای محاصره چین در آسیا، امریکای لاتین، اقیانوسیه و آسیا شده است. استرالیا، زلاند نو، پرو، تایوان، کامبوج و کوریای جنوبی برای زنده ماندن و رشد کردن بیشتر از امریکا به بازارهای چین وابسته اند.

در حالی که المان، با رشد پویای چین مواجه است، ترجیح داده است تا «همکار» و شریک باشد و سطح سرمایه گذاری مولد را بالا ببرد، اما واشنگتن تشکیل ائتلاف نظامی برای مقابله با چین را برگزیده است. ائتلاف نظامی جنگ طلبانه امریکا با جاپان، چین را مرعوب نساخته است. بلکه اقتصاد داخلی و نفوذ اقتصادی آنها را در آسیا کاهش داده است.

علاوه بر این، «محور نظامی» واشنگتن باعث گسترش و عمیق تر شدن روابط استراتژیک چین با منابع انرژی و فن آوری نظامی روسیه گردیده است.

در حالی که امریکا صدها میلیارد دلار صرف ائتلاف نظامی با رژیم های دست نشانده عقب افتاده بالتیک و دولتهای انگل خاورمیانه (عربستان سعودی و اسرائیل) می کند، چین از روابط اقتصادی خود با المان تخصص استراتژیک، منابع از روسیه و سهام بازار در میان «شرکای» واشنگتن در آسیا و امریکای لاتین استفاده می کند. تردیدی نیست که چین، با دنبال کردن مسیر تولیدی و فن آوری المان، در برابر انزوای اقتصادی و استراتژی نظامی جهانی امریکا برنده خواهد شد.

اگر امریکا در یاد گیری از موفقیت استراتژی چین شکست خورده است، همین شکست می تواند سقوط رژیم های مترقی امریکای لاتین را شرح دهد.

### **موفقیت چین و عقب نشینی امریکای لاتین**

رژیم های مترقی امریکای لاتین پس از بیش از یک دهه رشد و ثبات، عقب نشینی کرده و رو به زوال گذاشته اند. چرا چین در مسیر ثبات و رشد ادامه می دهد، در حالی که شرکای امریکای لاتین آنها عقب نشینی می کنند و از شکست رنج می برند؟

برزیل، ارجنتاین، ونزوئلا، اروگوئه، پاراگوئه، بولیوی و اکوادور برای بیش از یک دهه، به عنوان داستان موفق چپ میانه (چپ - مرکز) خدمت کرد. اقتصاد آنها رشد کرد، هزینه اجتماعی افزایش یافت، فقر و بیکاری کاهش یافت و درآمد کارگران توسعه یافت.

متعاقباً اقتصادهای آنها رو به بحران رفت، نارضایتی اجتماعی رشد کرد و رژیم های چپ میانه سقوط کردند. در مغایرت با چین، رژیم های چپ میانه امریکای لاتین اقتصادهای خود را متنوع نکردند: آنها برای رشد و ثبات به شدت بر رونق عظیم کالا متکی شدند.

در حالی که چین درگیر سرمایه‌گذاری دولتی در صنعت، زیرساخت، فن‌آموزی و آموزش و پرورش شد، نخبگان امریکای لاتین وام گرفتند و بر سرمایه‌گذاریهای خارجی، و سرمایه‌مالی وابسته شدند.

در حالی که چین در صنایع نوآورانه در داخل و خارج سرمایه‌گذاری کرد، ترقی خواهان امریکای لاتین به سرمایه‌های خارجی و دلالتان بی‌فایدهٔ املاک و مصرف داخلی پیوستند. در حالی که چین حکومت سیاسی را تثبیت کرد، ترقی خواهان امریکای لاتین برای «تقسیم قدرت» با دشمنان ستراتیژیک داخلی و چند ملیتی‌های خارج از کشور «متحد» شدند، که در واقع، مشتاقانه آماده سرنگونی متحدان «چپ» خود بودند.

هنگامی که اقتصاد مبنی بر کالای امریکای لاتین سقوط کرد، به همین صورت هم ارتباطات سیاسی با شرکای نخبه آنها هم از بین رفت. در حالی که چپ امریکای لاتین رنج برد، در مقابل، صنایع چین از قیمت‌های کم‌تر جهانی کالا، سود برد. چین در مواجهه با فساد گسترده، یک کمپین مهم به راه انداخت و بیش از دویست هزار (۲۰۰ هزار) نفر را پاکسازی کرد. در امریکای لاتین، چپ مقامات فاسد را نادیده گرفت، و اجازه داد که مخالفان از رسوائی برای سرنگونی مقامات چپ میانه بهره برداری کنند.

در حالی که امریکای لاتین ماشین‌آلات و قطعات را از غرب وارد کرد؛ چین تمام شرکتهای تولید ماشین‌آلات و فن‌آوری غرب را خرید - و سپس فن‌آوری چین را بهبود بخشید.

چین با موفقیت از بحران پیشی گرفت، دشمنان خود را شکست داد و به توسعهٔ مصرف داخلی و تثبیت حکومت اقدام کرد.

چپ میانه امریکای لاتین در برزیل، آرژانتین و پاراگوئه از شکست سیاسی رنج برد، در ونزوئلا و بولیوی انتخابات را باخت و در اروگوئه عقب‌نشینی کرد.

## نتیجه‌گیری

مدل اقتصادی چین عملکرد بهتری از امپریالیست غرب و چپ امریکای لاتین داشته است. در حالی که امریکا به نمایندگی از اسرائیل میلیاردها دلار برای جنگ در خاور میانه خرج کرده است، چین همان مقدار را در آلمان برای پیشرفت فن‌آوری، نوآوری‌های خودکار و دیجیتالی خود سرمایه‌گذاری کرده است.

در حالی که «محور آسیای» رئیس‌جمهور اوباما و وزیر امور خارجه هیلری کلینتن (در دور اول ریاست جمهوری اوباما - م) تا حد زیادی یک ستراتیژی نظامی بیفایده جهت محاصره و تهدید چین بوده است، «محور بازارهای» بیجینگ با موفقیت رقابت‌های اقتصادی خود را افزایش داده است. در نتیجه، در طول دههٔ گذشته، نرخ رشد چین سه برابر امریکا است؛ و در دههٔ آینده چین اقتصاد مولد خود را با روباتیزه کردن دو برابر امریکا می‌کند.

«محور آسیای» امریکا، با وابستگی سنگین خود بر تهدیدات نظامی و ارباب منجر به از دست دادن میلیاردها دلار در بازار و سرمایه‌گذاری شده است. «محور پیشرفت فن‌آوری» چین نشان می‌دهد که آینده نه در غرب، بلکه در آسیا است. تجربهٔ چین برای آیندهٔ دولتهای چپ‌گرای امریکای لاتین درس‌هایی ارائه می‌دهد.

اولین و مهمترین تجربهٔ چین، تأکید بر ضرورت تعادل رشد اقتصادی، بر و بالاتر از منافع کوتاه مدت ناشی از رونق کالائی و ستراتیژی مصرف است.

دومین تجربهٔ چین، اهمیت دانش حرفه‌ئی و فنی کارگران را برای نوآوری فن‌آوری، بر و بالاتر از مدرسهٔ بیزنس و دانش غیر مولد «سفته‌بازی» نشان می‌دهد که در امریکا به شدت بر آن تأکید می‌شود.

سومین تجربه چین، تعادل در هزینه های اجتماعی خود را با سرمایه گذاری در هسته فعالیت تولیدی؛ رقابت و خدمات اجتماعی ترکیب می کند.

افزایش رشد و ثبات اجتماعی چین، تعهد در یادگیری و پیشی گرفتن پیشرفت اقتصادی او، به ویژه در زمینه های برابری اجتماعی و قدرت مردمی دارای محدودیت های مهمی است. در اینجا چین می تواند از تجارب چپ امریکای لاتین یاد بگیرد. تجارب اجتماعی تحت ریاست جمهوری چاوز شایسته مطالعه و تقلید است؛ جنبش های مردمی در بولیوی، اکوادور و ارجنتاین، که لیبرال های نو را از قدرت برکنار کرد، می تواند در چین تلاش ها برای غلبه بر غارت و فرار سرمایه مرتبط با بیزنس – دولت را افزایش دهد.

چین، علی رغم محدودیت های اجتماعی – سیاسی و اقتصادی خود، با موفقیت در برابر فشار نظامی امریکا مقاومت کرده است و حتی توانسته است با پیشی گرفتن از غرب «نتیجه را به نفع خود عوض کند». در تحلیل نهائی، مدل چین در رشد و ثبات قطعاً رویکردی ارائه می دهد که به مراتب برتر از سرنگونی اخیر چپ امریکای لاتین و آشوب سیاسی ناشی از تلاش واشنگتن برای برتری نظامی جهانی است.

**درباره نویسنده:**

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است. آدرس سایت اینترنتی:

[/http://petras.lahaine.org](http://petras.lahaine.org)

**برگردانده شده از:**

**China's Pivot to World Markets, Washington's Pivot to World Wars, and the Debacle of the Latin American Left**

<http://petras.lahaine.org/?p=2097>